

از آرامگاه تا تختگاه؛ مجموعه آرامگاهی نقش رستم و تخت جمشید در منظر پارسه

چکیده

مجموعه آرامگاهی و بنای معروف به کعبه زرتشت در نقش رستم در دوره هخامنشی بنا شده است. مجموعه آثار نقش رستم به خصوص بنای کعبه زرتشت به عنوان میراث معنوی پادشاهان هخامنشی همواره در مشروعیت مذهبی دوره‌های پس از هخامنشی نقش پویایی در ساختار حاکمیتی، سیاسی و مذهبی داشته است که این موضوع ریشه در سنت‌های دیرینه پیشا هخامنشی در خاورمیانه باستان به ویژه دوره عیلامی داشته است. نزدیکترین تفسیر از کارکرد این بنا در ارتباط با آرامگاه‌های هخامنشی و ارتباط آن با تختگاه تخت جمشید می‌تواند معنا یابد. شناخت ارتباط مکانی نقش رستم و تختگاه تخت جمشید از نظر کارکردی اهمیت دارد. تخت جمشید در دل یک شهر شکل گرفته و کاخ‌های هخامنشی بخشی از این شهر بوده است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است. این پژوهش پهنه محیطی پیرامون تختگاه تخت جمشید، معروف به شهر پارسه را مورد بررسی قرار داده و فرضیه بازسازی شهر تاریخی پارسه را در محدوده حریم درجه ۱ تخت جمشید قابل تصور ساخته است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که استناد آثار بجای مانده و کتیبه‌ها، مجموعه آثار نقش رستم در دوره هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی همواره مورد استفاده و تکریم بوده است. در دوره هخامنشی ارتباط مجموعه آرامگاهی نقش رستم به عنوان بخش مهم و کارکردی شهر پارسه مرتبط با تختگاه تخت جمشید بوده است. سنت دفن پادشاه در گذشته بر اساس آئین زرتشتی در این محل انجام می‌شده و پس از دفن پادشاه در آرامگاه، مراسم به تخت نشستن پادشاه جدید در بنای یادمانی و مقدس کعبه زرتشت انجام می‌شد.

اهداف پژوهش:

- ۱- بررسی موقعیت مکانی نقش رستم و کعبه زرتشت و علل وابستگی آن به شهر پارسه بر اساس بررسی‌های ژئوفیزیک.
- ۲- بررسی و مطالعه کارکرد بنای کعبه زرتشت از دوره هخامنشی تا انتهای دوره ساسانی.

سؤالات پژوهش:

- ۱- بنای کعبه زرتشت در دوره‌های مختلف تاریخی چه کاربردهایی داشته است؟
- ۲- بررسی‌های ژئوفیزیک چه اطلاعاتی در مورد موقعیت مکانی کعبه زرتشت و وابستگی آن به شهر پارسه ارائه می‌دهد؟

کلیدواژه‌ها: کعبه زردشت، نقش رستم، مجموعه آرامگاهی، پارسه.

مقدمه

آرامگاه سلطنتی (نکروپولیس) تخت جمشید در حاشیه شمال شرقی شهر پارسه واقع شده است. سنت آرامگاهی پادشاهان هخامنشی از دوره داریوش یکم (۵۲۱-۴۸۶ ق.م) متفاوت از کوروش بزرگ (۵۵۹-۵۳۰ ق.م) در حاشیه منطقه مسکونی پارسه و در فاصله ۷ کیلومتری تختگاه تخت جمشید بنا شد. داریوش یکم صخره‌ای به ارتفاع ۶۰ متر انتخاب کرد و اتاقی مربع شکل در این صخره کنده‌کاری کرد که به احتمال این سبک آرامگاهی را از منطقه آناتولیا در آسیای صغیر الهام گرفته بود. سنت ساخت آرامگاهی (نکروپولیس) در بیرون و حاشیه شهرهای باستانی در حوزه مدیترانه، در امتداد روخانه‌ها در ساحل مقابل شهرها در مصر، و یا در امتداد راه‌ها بیرون از شهر در یونان و روم باستان رواج داشت. در حقیقت این آرامگاه‌ها (نکروپولیس‌ها) از چند بنای آرامگاهی بزرگ تشکیل شده بود که طی چند قرن به صورت متوالی از آن‌ها استفاده می‌شد. داریوش یکم سطحی وسیع در محل نقش رستم در نمای صخره کوه حسین کنده‌کاری کرد و در آنجا سه محل دفن تابوت صخره‌ای درون اتاقی مربع شکل در سنگ ایجاد کرد. بر این آرامگاه دری سنگی قرار داد و سطح زیرین در نمای زیر آرامگاه را کاملاً تراشید و به سطحی صیقلی تبدیل کرد تا امکان دسترسی به درون آرامگاه ممکن نباشد. سطح بالای درب آرامگاه را به نمایش نقوش سمبلیک صحنه نیایش پادشاه در معیت نمایندگان ساتراپی‌ها همراه با تکریم آتش و نمایش فرّ ایزدی پادشاه اختصاص داد. همچنین نمای دو طرف درب آرامگاه را به شکل ایوانی ستون‌دار با سر ستون‌هایی به شکل قدامی دو حیوان مشابه نمیرخ ایوان ستوندار تالار آپادانا تزئین کرد. کتیبه‌هایی در نیایش خداوند، شکوه پادشاه و توصیف سرزمین تحت قلمرو خود برای آیندگان در نمای صخره‌ای آرامگاه خود نقر کرد. جانشینان نخستین وی یعنی خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ ق.م)، اردشیر یکم (۴۶۵-۴۲۵ ق.م) و داریوش دوم (۴۲۳-۴۰۴ ق.م) در همین محل و متعاقباً اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹ ق.م) و اردشیر سوم (۳۵۹-۳۳۸ ق.م) در حاشیه تختگاه تخت جمشید آرامگاه‌هایی به همین شکل با تزئینات شبیه به آرامگاه داریوش ایجاد کردند. آگاهی از ماهیت و چگونگی این مجتمع آرامگاهی می‌تواند راهگشای نکات متعددی از حیات اجتماعی و سیاسی در دوره باستان باشد.

درخصوص موضوع پژوهش حاضر تاکنون اثر مستقلی به رشته تحریر در نیامده است اما بسیاری از سیاحان، سفرنامه نویسان و باستان‌شناسان از نقش رستم بازدید داشته‌اند و گزارش‌های بسیار نوشته‌اند اما آن‌ها که به کار تحقیقات میدانی پرداخته‌اند و در زمینه شناخت علمی این مجموعه تاریخی مطالبی منتشر کرده‌اند می‌توان به مطالعات مادام دیوالا فوا (Dieulafoy ۱۸۸۴-۱۸۸۵)، ارنست هرتسفلد و زاره (Sarre & Herzfeld ۱۹۲۸, ۱۹۴۱)، اِردمن (Erdman ۱۹۴۹)، بایرون (Byron ۱۹۳۵)، اسپرینگلینگ (Sprengling ۱۹۳۷)، اِردمن (Erdman ۱۹۴۹)، دیمند (Demandt ۱۹۶۸) برگر (Borger ۱۹۶۹)، اِریک اشمیت (Schmidt ۱۹۳۹, ۱۹۷۰)، وورفل (Wurfel ۱۹۷۰)، هینز (Hinz ۱۹۷۱)، شیپمن (Schipmann ۱۹۷۱)، گاج (Gotch ۱۹۷۲)، مایکل روف (Roaf ۱۹۷۴)، نجم آبادی (Nadjmabadi ۱۹۷۶)، شهبازی (Shahbazi ۱۹۷۸)، ولفرام کلایس (Kleiss ۱۹۷۶)،

بورکر کلاهان (۱۹۸۲ Borker Klahn)، و سانسوسی ووردنبرگ (۱۹۸۳ Sancici-weerdenburg) اشاره کرد. در بین تمام این پژوهشگران اریک اشمیت اسناد کاوش‌های باستان‌شناسی این مجموعه را منتشر کرد که می‌توان گفت شرح مفصل کتاب اریک اشمیت نتیجه بیشترین اطلاعات باستان‌شناسی از نقش رستم دوره هخامنشی ارائه می‌دهد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای و مشاهدات میدانی در صدد بررسی این مجموعه آرامگاهی است.

نتیجه‌گیری

مطالعات جامع باستان‌شناسی در دو بخش شمال غربی تخت جمشید و مجموعه فیروزی بود که ده‌ها هکتار مجموعه‌های ساختمانی اعم از سیستم‌های آبیاری، مناطق نیمه صنعتی شهر، کاخ‌ها و مجموعه بناهای یادمانی مهمی شناسائی شد تا این حدود که بر اساس نظرات عسکری چاوردی و کالیری چنین به نظر می‌رسد مرز منطقه حائل حریم، یک در اطراف تختگاه که تا شمال به نقش رستم و استخر می‌رسید، با مرزهای شهر پارسه منطبق بوده است، زیرا مدارک باستان‌شناختی فراهم شده نشان داد که شهر پارسه در پهنه وسیعی شکل گرفته بود. در مجموعه آثار دوره هخامنشی شهر پارسه مجموعه‌ای بزرگ از تختگاه تخت جمشید، بزرگ جنوبی، بزرگ شمالی، بخش شمال غربی تخت جمشید در پارسه، مجموعه فیروزی و تخت‌گوهر، دروازه مکشوفه تل آجری و محوطه‌های پیرامونی، مجموعه کوه مهر، و به ویژه مجموعه آرامگاهی نقش رستم قابل ملاحظه است که در این پهنه وسیع در حاشیه شهر پارسه در دوره هخامنشی بنا شده است. به استناد آثار بجای مانده باستانی و کتیبه‌ها، مجموعه آثار نقش رستم در دوره هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی همواره مورد استفاده و تکریم بوده است. در دوره هخامنشی ارتباط مجموعه آرامگاهی نقش رستم به عنوان بخش مهم و کارکردی شهر پارسه در حاشیه شهر اما مرتبط با تختگاه تخت جمشید بوده است. سنت دفن پادشاه درگذشته بر اساس آئین زرتشتی در این محل انجام می‌شده است و پس از دفن پادشاه، مراسم به تخت نشستن پادشاه جدید در این محل و در بنای یادمانی و مقدس کعبه زرتشت انجام می‌شده است. شخص پادشاه پس از انجام مراسم مذهبی از نقش رستم خارج و در تختگاه تخت جمشید بر تخت می‌نشسته است. این مجموعه به عنوان میراث باستانی و معنوی پادشاهان هخامنشی همواره در مشروعیت مذهبی دوره‌های پس از هخامنشی به عنوان میراث اعتقادی نقش پویایی در ساختار حاکمیتی، سیاسی و مذهبی داشته است. انتقال سنت مذهبی چند هزار ساله بین‌النهرینی و عیلامی در عروج روحانی و مشروعیت بخشی به شخص پادشاه در زمان به تخت نشستن در شهرهای ایدئولوژیک مذهبی در زیگورات‌های بابل، اینشوشیناک در شوش و چغازنبیل و تدوام این سنت با تشکیلات پیچیده‌تر اما منسجم‌تر به دوره هخامنشی و ساسانی در بنای کعبه زرتشت در نقش رستم در شهر ایدئولوژیک پارسه در دشت‌آشان نشان از تحول فرایند مذهبی و مشروعیت دینی حکومت‌های عیلامی، هخامنشی و ساسانی در جنوب و جنوب غرب ایران طی چند هزاره دارد.

Alvarez-Mon, J. (۲۰۱۳). Elam in the Iron Age. in the Oxford Handbook of Ancient Iran. Edit by: Daniel Thomas Potts, chapter 23. Oxford University Press.

Aram, M. (۱۹۸۶.) Iranisches Personennamenbuch, vol. ۴, Nomina Propria Iranica in Nummis, Vienna.

Askari Chaverdi, A &, Callieri, P. (۲۰۱۲). "The Activities of the Iranian Iranian- Italian Joint Archaeological Mission at Persepolis West (Fars, Iran). First Result of the Studies on the Pottery of Achaemenid and Post Achaemenid Age", in Dariosh Studies II Persepolis and its Settlements, ed. G. P. Basello and A. V. Rossi, pp. 225-259, Naples.

Askari Chaverdi, A & P, Callieri. (2017). Persepolis West (Fars, Iran). Report on the field work carried out by the Iranian-Italian Joint Archaeological Mission in 2008-۲۰۰۹, BAR International Series, 2870. Oxford.

Borger, R. (1969). Die dreisprächige untere Grabinschrift des Darius: Akkadische Fassung", in W. Hinz, Altiranische Funde und Forschungen, Berlin, pp. 53-62.

Borker-Klahn, J. (1982). "Mittellelamische Denkmäler & Denkmäler unklarer Zeitstellung", in *Alt Vorderasiatische Bildstelen und vergleichbare Felsreliefs*, Mainz, pp. 52-54, 176-177, n. 129, pl. 129; et p. 234, n. 277.

Byron, R. (1935). "An Early Rock Carving at Naqsh-i Rostam", in *Bulletin of the American Institute for Persian Art Archaeology*, Vol. IV, p. 39.

Boucharlat, R., T. de Schacht, & S. Gondet. (2012). Surface Reconnaissance in the Persepolis Plain (2005-2008). New Data on the City Organisation and Landscape Management », in *Dariosh Studies II. Persepolis and its Settlements: Territorial System and Ideology in the Achaemenid State*, Eds. G.P. Basello, A.V. Rossi. Università degli Studi di Napoli "L'Orientale", Dipartimento Asia, Africa e Mediterraneo, Series Minor, LXXVIII, Napoli, pp. ۱۲۳-۱۶۶.

Brunner, C.J. (1974). "The Middle Persian Inscriptions of the Priest Kirdir at Naqsh-i Rostam", in *Near Eastern Numismatic, Iconography, Epigraphy and History. Studies in Honour of G. Miles*, Beirut, pp. 97-114.

Calmayer, P. (2009). Die Reliefs der Graber V und VI in Persepolis, Mainz: AIT 8. Demandt, A. (1968). "Studien zur Kaaba-i Zardoscht", in *Archäologischer Anzeiger*, pp. 520-540, 10 figs.

Dieulafoy, M. (1884-1885). *L'art antique de la Perse*, Paris, Vol. III, p.71, pl. I-III.

Erdmann, K. (1949). "Die Altäre von Naqsh-i Rostam". in *Mitteilungen der Deutschen Orient-Gesellschaft*, Vol. 81, pp. 6-15, 8 figs.

- Ghirshman, R. (1966). Tchogha Zanbil (Dur-Untash): La ziggurat. Paris: MDP 39. (Persian transl. by A. Karimi, vol. 28. Tehran: Iranian Organization for Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism.
- Gignoux, Ph. (1968). "L'inscription de Kartir à Sar Mashhad". in *Journal Asiatique*, pp. 387-418.
- Gignoux, Ph. 1991. "D'Abnun à Mahan. Étude de deux inscriptions Sassanides", in *Studia Iranica*, Tome ۲۰, fasc. ۱, pp. ۹-۲۲, ill.
- Gotch, P. (1972). "New light on rock-carved monuments at Naksh-i Rostam and Istakhr". in Summaries of Papers to be delivered at the Sixth International Congress of Iranian Art and Archaeology, Oxford, Sept. pp. 27-28.
- Gnoli, G. (1991). L'inscription de Šābuhr a la Ka'be-ye Zardosht et la propagande sassanide", in *Histoire et Cultes de l'Asie Centrale Pré-Islamique. Sources écrites et documents archéologiques (Actes du Colloque international du CNRS, Paris, 22-28 novembre 1988)*, eds. P. Bernard & F. Grenet, Paris, pp. 57-63.
- Haerincx E. and Overlaet, B. (2008). "Altar Shrines and Fire Altars? Architectural Representations on Frataraka Coinage." *Iranica Antiqua* 43, pp. 207–233.
- Henning., W. b. (1937-38). "The great Inscription of Shapur I." in *BSOAS.*, IX. P. ۸۴۹.
- Henning., W.B. (1957). *Corpus Inscriptionum Iranicarum. Part III: Pahlavi Inscriptions of the Classical Period. Plates, portfolio II (plate 25-48) The Inscription of Naqsh-i Rostam (1-48)*, London.
- Hinz, W. (1970). "Die Inschrift des Hohenpriesters Karder am Turm von Naqsh-e Rostam", in *Archäologische Mitteilungen aus Iran, Neue Folge, Vol. 3*, pp. 251-265.
- Hinz, W. (1971). "Die Monumente am Dareios Grab", in *Antike Welt*, pp. 52-53.
- Herzfeld, E. (1928). "La sculpture rupestre de la Perse Sassanide", in *Revue des Arts Asiatiques, Vol. V*, pp. 131-138.
- Herzfeld, E. (1941). *Iran in the Ancient East*, Oxford University Press, Oxford.
- Kleiss, W. (1976). *Beobachtungen in der Umgebung von Persepolis und Naqš-i Rostam. Archäologische Mitteilungen aus Iran 9*: 131-150.
- Kleiss, W. (2015). *Geschichte der Architektur Irans., Archaeological in Iran und Turan, Band 15*, Dietrich Reimer Verlag GMBH, Berlin.
- Krefter, F. (1971). *Persepolis Rekonstruktionen. Der Wiederaufbau des Frauenpalastes. Rekonstruktionen der Paläste. Modell von Persepolis (Teheraner Forschungen,3)*, Berlin, 125 p., 3 pl., 35 Beilage.
- Herrmann, G., D.N. Mackenzie & R. Howell C. (1989). *The Sasanian Rock Reliefs at Naqsh-i Rostam. Naqsh-i Rostam 6, The Triumph of Shapur I (together with an account of the representations of Kerdir); Kerdir's Inscription (Iranische Denkmäler, Lief. 13. Reihe II. Iranische Felsreliefs I)*, Berlin, 72 pp., 12 figs., 24 pls.

Nadjmabadi, S. (1976). "Eine spätsassanidische Inschrift in Naqš-e Rostam", in Zusammenfassungen der für den VII. Internationalen Kongress für Iranische Kunst und Archäologie vorgesehenen Vorträge, München, 1 p.

Potts, D. T. (2007). Foundation Houses, Fire Altars and the FARATARAKA, Interpreting the Iconography of some Post-Achaemenid Persian Coins, in *Iranica Antiqua*, Vol. XLII. PP.271- 297.

Rawlinson. G. (1871). " Family of theAchaemeidae" in Tr. Of History of Herodotus, London. Vol. IV. pp. 209- 218.

Roaf, M. (1974). "Two Rock Carvings at Naqsh-i Rustam", in *Iran*, Vol. 12, pp. 199- ۲۰۰, fig.

Sancisi-Weerdenburg, H. (1983). "The Zendan and the Ka'bah", in *Kunst, Kultur und Geschichte der Achämenidenzeit und ihr Fortleben (Archäologische Mitteilungen aus Iran, Ergänzungsband 10)*, eds. H. Koch & D.N. Mackenzie, Berlin, 1983, pp. 145- ۱۵۱.

۹۱, p. ۳ sq., pl. I-Sarre, F. & Herzfeld, E. (۱۹۱۰). *Iranische Felsreliefs*, Berlin, pp. ۶۷ IV, fig. 1.

Schipmann, K. (1971). "Hinweise auf einige kleinere Monumente bei Naqsh-i Rustam", in *Archäologische Mitteilungen aus Iran*, Neue Folge, Vol. 4, pp. 187-191, pl. 28-30.

Schmidt, E. (1939). *The Treasury of Persepolis and other discoveries (Oriental Institute Communications 21)*, Chicago, 1939, p. 105, fig. 72.

Schmidt, E. (1970). *Persepolis III. Excavations at Naqsh-i Rustam*, Chicago, pp. 5-76, pp. 121, 122, 127, 129, 134, 136.

Sprengling, M. (1937). "A New Pehlevi Inscription", in *American Journal of Semitic Languages and Litteratures*, Vol. LIII, pp. 126-144.

Shahbazi, Sh, (1978). *Naqsh-e Rustam Illustrated*, Institute of Achaemenid Research Publication, n. VIII, Tehran.

Stronach, D. (1964). "Excavations at Pasargadae, Second Preliminary Report", in *Iran*, Vol. 2, pp. 28-30.

Stronach, D. (1965). "British Archaeology Abroad 1964. British Institute of Persian Studies at Tehran", in *Antiquity*, Vol. XXXIX, pp. 41-42, pl.X-XII.

Stronach, D. (1976). "Notes on the Tomb of Cyrus, the Zendan, and the Ka'bah", in *The Memorial Volume of the VIth International Congress of Iranian Art and Archaeology*, Oxford, September 11-16, 1972, Tehran, pp. 313-318.

Stronach, D. (1978). *Pasargadae: A Report on the Excavations Conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963*, Oxford University Press, Oxford (Persian transl. by H. Khatib-Shahidi, vol. 1. Tehran: Iranian Organization for Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism. In Persian, 1379).

Sumner, W. M. (1986). "Achaemenid Settlement in the Persepolis Plain", *American Journal of Archaeology*, 90, pp. 3-15.

Wurfel, K. (1970). "Naqsh-i Rostam", in *Antike Welt*, 1/4, 1970, pp. 3-13, 15 fig.